



Analysis of Political Factors Affecting the Occurrence of Social Dissatisfaction in Islamic Republic of IranSeyyed Saied Hoseynzadeh Arani¹ | Ismail Sharifi Holasu²  | Taha Ashayeri³ 

Received Date: 2024/12/17

Accept Date: 2025/03/06

 10.27834/CSIW.2410.1463.1.36.2**Abstract**

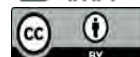
Given the importance of political issues concerning government institutions, the purpose of this study is to analyze the political factors affecting the spread of social dissatisfaction in Iran. The present research is applied in terms of purpose and methodically, based on a quantitative and descriptive-analytical approach in the form of deductive strategy, which has used documentary and field-survey methods in order to collect experimental data. The statistical population included citizens over 18 years of age in Tehran, 271 of them were selected as a sample size using sample power software and multi-stage cluster sampling. In order to collect information, a researcher-made questionnaire was used, the validity of which was evaluated by face-content method and its reliability by the method of internal correlation coefficient of items. The average sum of social dissatisfaction in the Tehran was higher than average, but the tendency for civil and peaceful expressions of dissatisfaction (80.1%) among citizens is more than the tendency for violent expressions of dissatisfaction (7.7%). Also, there is a significant relationship between the variables of state-centered social capital, perception of government inefficiency, feeling of insecurity in the social space, civil liberties, political rights and lasting inconsistency between forces with social dissatisfaction and its manifestations. Erosion of social capital, higher perception of government inefficiency, feeling of social insecurity, reduction of civil liberties and disregard for political rights, as well as perception of incoherence between forces, lead to increased social dissatisfaction.

Keywords: Social dissatisfaction, Perception of government inefficiency, Feeling of insecurity, state-oriented social capital

¹. Assistant Professor, Department of Sociology, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Lorestan, Iran. saied6989@yahoo.com

². Assistant Professor, Department of Sociology, Ayatollah Borujerdi University (RA), Borujerd, Lorestan, Iran. sharifi.sociology@gmail.com

³. Assistant Professor of Department of History and Sociology, University of mohaghegh ardabili. t.ashayeri@uma.ac.ir



تحلیل عوامل سیاسی مؤثر بر بروز نارضایتی‌های اجتماعی در ایران

سید سعید حسینی‌زاده آرانی^۱ | اسماعیل شریفی هولاسو^۲ | طاها عشایری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷

doi:10.27834/CSIW.2410.1463.1.36.2

چکیده

تاریخ ملل، مملو از پدیده‌های اجتماعی تکرارشونده‌ای نظیر اعتراضات، نارضایتی‌ها و ناآرامی‌های سیاسی- اجتماعی است. منظور از نارضایتی اجتماعی، وضعیتی است که در آن عدم رضایت شهروندان از شرایط اجتماعی، کارآمدی دولتی و نهادهای مرتبط با آن به پدیده همه‌گیری تبدیل شده و گستره وسیعی از شهروندان را در بر می‌گیرد. با توجه به اهمیت مسائل سیاسی ناظر به نهادهای دولتی، هدف از این پژوهش تحلیل عوامل سیاسی مؤثر بر گسترش نارضایتی‌های اجتماعی در ایران می‌باشد. تحقیق حاضر به لحاظ هدف کاربردی، از نوع توصیفی- تحلیلی در قالب استراتژی استقرائی است که به منظور گردآوری داده‌های تجربی از روش اسنادی و میدانی- پیمایشی بهره برده است. جامعه آماری، شامل شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران بوده که ۲۷۱ نفر از آنان با استفاده از نرم‌افزار «سمپل پاور» و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به عنوان حجم نمونه برگزیده شده‌اند. به منظور گردآوری اطلاعات از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده که اعتبار آن به روش صوری- محتوایی و پایایی آن به روش ضریب همبستگی درونی گویه‌ها مورد ارزیابی و تأیید واقع گردیده‌اند. همچنین، داده‌های تحقیق با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل گردیده‌اند. میانگین نارضایتی‌های اجتماعی در تهران بالاتر از حد متوسط بوده، اما تمایل به بروز مدنی و مسالمت‌آمیز نارضایتی‌ها (۸۰/۱ درصد) نزد شهروندان بیشتر از تمایل به بروز خشونت‌بار نارضایتی‌ها (۷/۷ درصد) است. همچنین، بین متغیرهای سرمایه اجتماعی دولت‌محور، ادراک ناکارآمدی دولت، احساس ناامنی در فضای اجتماعی، آزادی‌های مدنی، حقوق سیاسی و ناهماهنگی پایدار میان قوا با نارضایتی‌های اجتماعی و اشکال بروز آن ارتباط معناداری دارد. فرسایش سرمایه اجتماعی، ادراک بیشتر ناکارآمدی دولت، احساس ناامنی اجتماعی، کاهش آزادی‌های مدنی و نادیده گرفتن حقوق سیاسی و نیز ادراک ناهماهنگی میان قوا، منجر به افزایش نارضایتی‌های اجتماعی می‌گردد.

واژگان کلیدی: نارضایتی‌های اجتماعی، ادراک ناکارآمدی دولت، احساس ناامنی، ناهماهنگی پایدار میان قوا، سرمایه

اجتماعی دولت‌محور

^۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آیت اله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران (نویسنده مسئول) saied6989@yahoo.com

^۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آیت اله بروجردی (ره)، بروجرد، لرستان، ایران sharifi.sociology@gmail.com

^۳. استادیار گروه تاریخ و جامعه‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران t.ashayeri@uma.ac.ir



مقدمه

مروری بر ادبیات اغتشاشات، ناآرامی‌ها و رفتارهای جمعی اعتراض‌آمیز حاکی از وجود عقبه تاریخی گسترده‌ای از نارضایتی‌های اجتماعی بوده که به نوبه خود، مشروعیت نظام‌های حاکم را به چالش کشانده است (Sardarnia and Kiani, 2016: 113). اگر در تاریخ ملل، پدیده‌های اجتماعی تکرار شونده‌ای وجود داشته باشد، قطعاً یکی از آن‌ها اعتراضات و نارضایتی‌های اجتماعی است. منظور از نارضایتی اجتماعی، وضعیتی است که در آن عدم رضایت شهروندان از شرایط اجتماعی و حاکمیت نظام دولتی و نهادهای مرتبط به آن به پدیده همه‌گیری تبدیل شده، گستره وسیعی از شهروندان را دربر می‌گیرد (Sadeghian and Elmi, 2014: 24). در واقع نارضایتی اجتماعی اشاره به گونه‌ای اختلاف ادراکی میان تأمین نیازهای بنیادین نوع بشر و محقق گردیدن آرزو و ایده‌آل‌های انسانی دارد که سبب بسط و توسعه نارضایتی شخص از وضعیت موجود می‌شود (Brinton, 2017: 15-20).

تأملی بر تاریخ چهار دهه پس از انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که تلاطمات اجتماعی-سیاسی و نارضایتی‌های متعددی در اشکال گوناگون، در گوشه و کنار این کشور با ماهیت‌های متفاوت اجتماعی و صنفی به وجود آمده؛ نظیر تجمعات کارگری در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و دستمزد و یا حرکت‌های اعتراضی بازنشستگان، سپرده‌گذاران در مؤسسات مالی و غیره. بنابر شواهد ۷۵ درصد شرکت‌کنندگان در اعتراضاتی نظیر دی‌ماه ۹۶ از شرایط کشور ناراضی بوده و ۳۱ درصد نیز حکومت را اصلاح‌ناپذیر دانسته‌اند (ISPA, 2018). همچنین، در سال ۲۰۱۵ حدود ۴۰۰ اعتراض کارگری و در سال ۲۰۱۶ تقریباً ۳۵۰ اعتراض کارگری در ایران اتفاق افتاده است (Hosseinizadeh, 2019: 5). این نمونه‌ها که از نظر دامنه یا فراگیری، عمق، جهت‌گیری، مدیریت، سازمان، اهداف و راهبردها متفاوت هستند، از تنوع و گوناگونی نارضایتی‌های اجتماعی حکایت دارند. لیکن، آنچه این وقایع و اتفاقات را نگران‌کننده می‌سازد، آثار تخریبی اجتماعی و امنیتی آن برای نظام اجتماعی و سیاسی حاکم است (Sharifi, 2009: 6)، چراکه بخش اعظمی از نارضایتی‌های اجتماعی به‌صورت نهانی و زیرپوستی در ضمیر شهروندی جریان یافته است و هنگامی که حادثه‌ای پدید می‌آید، این نارضایتی‌ها و انگیزه‌های منفی خفته، نمود عینی و عملی پیدا می‌کنند. در حوزه علل و ریشه‌های بنیادین شکل‌گیری نارضایتی‌های اجتماعی، دست‌کم امروزه مشخص شده است که هیچ شورش، انقلاب، اعتصاب، جنبش و آشوبی تک‌علیتی نبوده و مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در بروز آن دخیل می‌باشد. به اعتقاد

گلدستون^۱ (۱۳۹۷)، هر صورت شرایط و وضعیت محیطی که کارآمدی و عدالت را در جامعه تحت الشعاع قرار داده و تضعیف نماید، سبب قطع تعامل و روابط نخبگان و نابودی حمایت‌های شهروندی و بیشینه‌گردیدن سطح اعتراضات اجتماعی می‌شود (Badrikouhi, 2018: 396). این شرایط منجر به شکل‌گیری نارضایتی‌های اجتماعی و بروز آن در اشکال مدنی و غیر مدنی می‌گردد؛ در صورتی که به سمت اشکال غیرمدنی و خشونت‌بار سوق یابند، پیامدهای امنیتی متعددی نظیر تضعیف تسلط قواعد و هنجارهای رسمی در جامعه، به‌چالش کشیده شدن نظام حاکم، منافع ملی و ادراک امنیت در دولت‌ها، گسترش بحران‌های مرتبط به مقبولیت و مشروعیت برجای می‌نهند (Danaifard et al, 2014: 82). از این حیث مسئله‌مندی اصلی پژوهش حاضر، ناظر بر جهت‌گیری و هزینه سیاسی و اجتماعی اعتراضات اجتماعی در ایران است. به یک تعبیر، اکثر اعتراضات شکل گرفته در ایران علی‌رغم این که در گام نخست با عناوین و اهداف اقتصادی و صنفی مطرح می‌شوند اما در عمل با جهت‌گیری و پیامدهای سیاسی و برجای گذاشتن هزینه‌های سیاسی و اجتماعی توأم می‌شوند. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، عوامل متعددی در بروز و ظهور اعتراضات می‌توانند نقش داشته باشند اما به نظر می‌رسد در جامعه ایران نقش و اهمیت عوامل سیاسی در شکل‌گیری اعتراضات سیاسی و اجتماعی در کنار تنزل سطوح اعتماد اجتماعی و افول سرمایه‌های اجتماعی کلان حاکمیت محور برجسته‌تر باشد. از این حیث، بسط نارضایتی‌های اجتماعی نه فقط ریشه در وقایع اجتماعی و اقتصادی داشته که خود موجبات بسط روایت‌ها و ذهنیت‌های منفی را در جامعه فراهم می‌سازد، بلکه در سطح سیاسی به واسطه ادراک عدم کارآمدی دولت در پاسخگویی صحیح به مطالبات و نیازهای شهروندان، کاهش سطح مشارکت اجتماعی شهروندان، ضعف همبستگی و هویت‌یابی با نظام سیاسی و ناهماهنگی‌های شکل گرفته در جامعه میان قوای مختلف مجریه، قضاییه و مقننه، بسترهای توسعه نارضایتی‌ها و همسو با آن اعتراضات اجتماعی را در جامعه فراهم ساخته است. لذا محور موضوعی این پژوهش، متمرکز بر شناخت عوامل سیاسی مؤثر بر گسترش نارضایتی‌های اجتماعی در ایران (مورد مطالعه شهروندان تهران) می‌باشد. عوامل و شرایط سیاسی شکل‌دهنده نارضایتی‌ها در واقع گویای عواملی هستند که نارضایتی از مشروعیت نظام حاکم و به پرسش گرفتن آن را به همراه دارد. زمانی که نخبگان سیاسی یک جامعه، استعداد و قابلیت تولید و بازتولید ارتباطات و مناسبات مبتنی بر اعتماد و مقبولیت خود را از دست می‌دهند و نظام سیاسی دچار ناکارآمدی می‌گردد، نارضایتی‌های عمومی نسبت به مسائل سیاسی بروز می‌یابد (Hosseinizadeh, 2019: 127). در اینجا، عوامل سیاسی

¹ Goldeston

توسعه نارضایتی‌های اجتماعی شامل تنزل سرمایه‌های اجتماعی دولت محور، ادراک از فقدان آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی، احساس ناامنی در فضای اجتماعی جامعه، ادراک ناهماهنگی پایدار میان قوا و ناکارآمدی دولت در انجام کارویژه‌های تعریف شده برای این کلان نهاد اجتماعی است.

اهمیت و ضرورت پژوهش در این حوزه در راستای کاهش آثار و عوارض جانبی نارضایتی‌های اجتماعی و ارتقای امنیت پایدار و ثبات سیاسی توأم با مشارکت شهروندان قابل توجه می‌باشد، چراکه در صورت عدم مواجهه صحیح، شهروندان ناراضی به شهروندان بی تفاوت تبدیل می‌گردند و نوعی احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی و عینی میان آن‌ها و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند ایجاد می‌شود. همچنین شناسایی علل و اشکال بروز انواع نارضایتی‌های اجتماعی به مسئولین سیاسی کمک می‌نماید تا در صورت مواجهه مجدد با این مسائل، از اتخاذ یک اقدام غیرمنطقی که در بسیاری موارد منجر به بی‌نظمی و خلل در جامعه می‌گردد، پرهیز نمایند. با توجه به این مسئله، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که نارضایتی‌های اجتماعی تا چه اندازه و در چه اشکالی میان شهروندان تهرانی شیوع داشته و کدام عوامل سیاسی بر شکل‌گیری نارضایتی‌های اجتماعی مؤثر هستند؟

۱- مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۱-۱- عوامل سیاسی مؤثر بر نارضایتی‌های اجتماعی

۱-۱-۱- سرمایه اجتماعی دولت محور

سرمایه اجتماعی، سرمایه‌ها و منابعی هستند که افراد و گروه‌ها از طریق پیوند با یکدیگر می‌توانند به دست آورند. سرمایه اجتماعی، انباشت منافع بالفعل و بالقوه‌ای محسوب می‌گردد که مرتبط به بهره‌مندی از شبکه‌ای نسبتاً بادوامی از ارتباطات نهادی شده از آشنایی و شناخت دوسویه است (Bourdieu, 1986: 51). پاتنام (۲۰۰۰) سرمایه اجتماعی را در اجزایی چون شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد خلاصه نموده است. وی پوتنام سرمایه اجتماعی را اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی که همکاری و تعاون را برای نیل به منافع متقابل آسان می‌سازد، تعریف می‌کند. پاتنام اعتقاد دارد که گرچه سرمایه اجتماعی درون گروهی برای حفظ وضع موجود سودمند است؛ اما سرمایه اجتماعی میان گروهی برای پیشرفت کردن مطلوب‌تر است. بر این پایه، تأکید عمده پاتنام بر نحوه تأثیر سرمایه اجتماعی بر رژیم‌های سیاسی و نهادهای دموکراتیک مختلف است. به باور پاتنام، سرمایه اجتماعی در قالب مؤلفه‌های اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها موجبات ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع فراهم کرده و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. از این حیث،

اعتماد و ارتباط متقابل اعضا در شبکه به عنوان منابعی هستند که در کنش‌های اعضا جامعه موجود بوده و وسیله‌ای برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی در سیستم‌های مختلف است (Putnam, 2000). همچنین، پاتنام بر سهم سرمایه اجتماعی در تأسیس و کارآمد بودن نهادهای دموکراتیک مدنی تأکید دارد. پاتنام بر اساس یک بررسی پژوهشی تطبیقی عملکرد نهادهای حکومت در ایتالیا (شمال و جنوب)، معتقد است که وجود زمینه مناسب و بخصوص نقش سنت‌های مدنی است که موجب مشارکت شهروندان در مسائل عمومی، پیروی از قوانین و نیز ایجاد شبکه‌های اجتماعی و سیاسی افقی شده‌اند. این عوامل به همراه درستکاری و همبستگی، جوامع مدنی دموکراتیک را ایجاد نموده‌اند. پاتنام بر عامل فضیلت مدنی تأکید می‌کند، فضیلت مدنی شامل اقدامات و فعالیت‌هایی مانند مشارکت اجتماعی و سیاسی، اطاعت از قانون، همکاری، تعهد به منافع عامه مردم است. از دیدگاه پاتنام سرمایه اجتماعی نهفته در هنجارهای شبکه‌های مشارکت مدنی پیش شرط توسعه اقتصادی، گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک و در نهایت حاکمیت کارآمد و دموکراتیک خواهد بود (Putnam, 2022) و در مقابل، فقدان یا تضعیف سرمایه اجتماعی موجبات ضعف فرهنگ سیاسی، ناکارآمدی نظام و حاکمیت سیاسی و بسط نارضایتی‌های در جامعه می‌گردد. ضعف سرمایه اجتماعی زمینه مساعد را برای فعال شدن عوامل ضد ثبات اجتماعی فراهم ساخته و به کاهش میزان نفوذ اقدامات دولت در مدیریت بحران منتهی می‌شود. سرمایه اجتماعی می‌تواند بر افزایش یا کاهش انتظارات ارزشی بازیگران یا تلقی شهروندان از توانایی‌های ارزشی دولتمردان مؤثر باشد و از این طریق، میزان نارضایتی‌های عمومی کاهش می‌یابد (Eftekhari, 2008: 37-3). سرمایه اجتماعی شاخص بنیادین و مؤثر در بسط و تحکیم این ایده در تفکر افراد و شهروندان ذیل یک نظام اجتماعی/سیاسی بوده که دولت مستقر در جامعه، شایستگی لازم برای اعتماد و تبعیت شهروندی را داشته و در مقابل، ضعف و زوال این اندیشه در جامعه بستری را برای بروز نارضایتی‌ها فراهم می‌نماید. بدین دلیل است که «هابرماس»^۱ نسبت به بسط روندهای بحران‌ساز در بطن نظام‌های سیاسی هشدار داده و بیان نموده که بحران مشروعیت و نارضایتی شهروندان از نهادهای دولتی مسلط در جامعه از بطن نظام سیاسی حاکم زاییده شده، تغذیه می‌گردد و در کلیت جامعه شیوع پیدا می‌کند (Nowzari, 2009: 602)؛ لذا کاهش میزان سرمایه اجتماعی در قالب فقدان اعتماد به دولت و نهادهای دولتی، انسجام اجتماعی پایین، مشارکت شهروندی اندک، زمینه تنزل مشروعیت دولت و حکومت را فراهم ساخته و از این طریق، شایستگی یک نظم سیاسی زیر سؤال رفته و نارضایتی‌های اجتماعی توسعه می‌یابد.

¹ Habermas

۱-۲-۱- آزادی مدنی و حقوق سیاسی

اینگلهارت (۱۹۹۷) در نظریه دگرگونی ارزشی بیان کرده که احساس رضایت از زندگی بازتاب توازن بین آرزوها و وضعیت موجود است؛ لیکن زمانی که این توازن فرو ریزد، احساس نارضایتی و ناخشنودی بسط می‌یابد (Barzegar, 2016: 69). اینگلهات اهمیت رضایتمندی از زندگی در متن فرهنگ مدنی را مورد توجه قرار داده و فرهنگ مدنی را گروهی از معیارها و شاخص‌های مبتنی بر رضایتمندی از زندگی، اعتماد اجتماعی، رضایتمندی نسبت به آزادی‌های سیاسی و حس خوشبختی دانسته که همسو با تداوم و پیوستگی نهادهای دموکراتیک و رشد و توسعه اقتصادی جامعه ارتقاء پیدا می‌کند. در عین حال، توسعه در بعد اقتصادی، دموکراتیک گردیدن نظام اجتماعی و بیشینه‌گردیدن تساهل و مدارای اجتماعی سبب می‌گردد که شهروندان یک جامعه حس کنند که از آزادی انتخاب بالاتری بهره‌مند هستند (Ingelhart and Abramson, 2008: 60-64). نظریه عکس‌العمل متقابل «جک برم»^۱ نیز نشان می‌دهد که هرگاه افراد جامعه احساس کنند که آزادی و احساس کنترل آن‌ها سلب شده، نقشی در اداره امور ندارند و مقامات حکومتی ارزشی برای نظرات آنان قائل نیستند، نسبت به وضع موجود ابراز نارضایتی کرده، برانگیخته می‌شوند و بر اثر این برانگیختگی و تنش درونی، مبادرت به یکسری کنش‌های هیجانی و تشدید می‌کنند تا مجدداً احساس کنترل و آزادی سلب شده خویش را به دست آورند (Sharifi, 2009: 23). اگر نظام سیاسی دولت، معتقد به سطح بالایی از حقوق سیاسی و آزادی‌های نهادینه شده مدنی باشد، گروه‌های متشکل از کنش‌گران عاقل، نارضایتی کمتری داشته و مشارکت در فعالیت‌های اعتراضی مدنی را مرجح خواهند دانست، چراکه چنین مشارکتی هزینه‌های ناچیزی داشته و منافع احتمالی و واقعی زیادی را در پی دارد.

۱-۳-۱- احساس ناامنی در فضای اجتماعی

امنیت بیانگر مصون بودن از تعرض دیگران و نیز بری بودن از تصرف اجباری و فاقد رضایت است. امنیت در مورد اشخاص گویای فقدان هراس و ترس از به چالش کشیده شدن حقوق و آزادی‌های مشروع و نیز عدم مخاطره در این شکل حقوق و آزادی‌ها و مصونیت از تمامی اشکال تهدید اعم از تهدید به مرگ، ابتلا به بیماری، فقیر شدن و همچنین تمامی انواع رخدادها و حوادثی است که آسایش و آرامش انسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. رویکردهای «دولت‌محور»^۲ به امنیت، ریشه و عامل اصلی محقق ساختن امنیت در نظام اجتماعی را دولت در نظر می‌گیرند. دولت از دو مسیر مستقیم (استفاده از قوای قهریه نظیر پلیس و عوامل قضایی) و غیرمستقیم (خانواده،

¹ Brehm

² State- Oriented

رسانه و نظام آموزشی) نسبت به برقراری نظم و امنیت در نظام اجتماعی همت می‌گمارد. در رویکردهای «جامعه‌محور»^۱ به نظم و امنیت اجتماعی، تمرکز بر دو مقوله ارزش‌ها و هویت گروه‌های اجتماعی بوده و از این دو منبع با عنوان ارزشمندترین منابع محقق گردیدن امنیت در جامعه و گروه‌ها و خرده‌گروه‌های موجود در آن یاد شده است (Ahmadi and Esmaeili, 2010: 174). در وجوه ذهنی، امنیت یا احساس امنیت به معنی ادراک آزادی نسبی در قبال مخاطراتی بوده که سبب می‌گردد فرد در قالب این شرایط، حس رضایتمندی، آرامش روحی و روانی و آسایش فکری داشته باشد. از این حیث، احساس امنیت در یک یک نظام اجتماعی به احساس روانی شهروندان از وجود یا عدم وجود امنیت (در شکل عینی آن) اشاره دارد (Niazi et al, 2015: 9). شواهد نشان می‌دهند که امنیتی کردن مسائل شهروندی به کاهش حس ایمنی شهروندان می‌انجامد؛ لذا وجود احساس امنیت در بین تعدادی از مردم خیلی زود به صورت تصاعد هندسی شایع می‌شود و احساس ناامنی و بی‌اعتمادی در بین مردم نسبت به نظام دولتی و نیروهای امنیتی ایجاد می‌گردد.

۱-۴- ناهماهنگی پایدار میان قوا

ناماهنگی پایدار قوا ناظر بر وضعیتی است که در آن قوای سه‌گانه به دلایل مختلف با یکدیگر اختلافات جدی پیدا کرده و با استفاده از امکانات قانونی موجود سعی می‌کنند، در برابر برنامه‌ها و فعالیت‌های قوه مخالف خود مقاومت کنند. در این صورت، بسیاری از برنامه‌ها با شکست مواجه شده و بسیاری از سیاست‌ها قبل از تأثیرگذاری لازم از سوی قوه یا قوای مخالف خنثی می‌شود. از جانب دیگر، هنگامی که سازوکارهای قانونی لازم برای خروج از وضعیت تعارض وجود نداشته باشد، اختلافات موجود حل نشده باقی مانده و ناهماهنگی پدید آمده به مرور زمان گسترش یافته و به تدریج منجر به بروز اختلال در کارکردهای مختلف نظام و نهادهای دولتی می‌گردد (Ghoreishi, 2010: 301)؛ لذا بحران ناهماهنگی پایدار میان قوا، منجر به تضعیف کارآمدی نظام سیاسی دولت گردیده و در آن نظام سیاسی قادر به تحقق اهداف خود در حد کفایت نیست. در این شرایط نارضایتی‌های اجتماعی افزوده گردیده و شهروندان در صلاحیت نظام و نهادهای دولتی و کارگزاران آن برای تدبیر امور تردید می‌کنند. قریشی (۱۳۸۹) در بررسی بحران ناهماهنگی پایدار میان قوا نشان می‌دهد که قوای سه‌گانه در ایران از ابتدای انقلاب تاکنون شاهد دو نوع عملکرد متعارض (تعارضات درون قوه‌ای / میان قوه‌ای) بوده‌اند (Ghoreishi, 2010).

¹ Community-oriented

306) و سازوکارهای قانونی تعبیه شده خروج از تعارضات ناکارآمد بوده و در هر تعارض، یک قوه دست بالاتر را نسبت به قوه دیگر داشته هستند. لذا در ایران یک پتانسیل قوی برای پیدایش بحران و نارضایتی‌های اجتماعی و عمومی در نتیجه تعارضات و ناهماهنگی‌های میان قوای سه‌گانه وجود دارد.

۱-۱-۵- ادراک ناکارآمدی دولت

در مطالعات مدیریتی، به انجام کار خوب، «اثربخشی»^۱ و به خوب کار کردن، «کارآمدی»^۲ اطلاق می‌گردد. کارآمدی و اثربخشی نهادهای اجتماعی و دولتی در انجام وظایف اجتماعی و حکومتی موجب افزایش مقبولیت نظام سیاسی دولت می‌شود (Keyseri and Hosseini, 2012: 95). بر این اساس، مسئله کارآمدی نهادهای دولتی در رفع نیازهای شهروندی و ناتوانی‌های عینی که در این مسیر از خود به نمایش می‌گذارند، یکی از مضامین اصلی جوامع امروزی به‌ویژه ایران قلمداد می‌گردد. به باور گلدستون (۱۳۹۷) هر نوع شرایط محیطی که کارآمدی و عدالت را در جامعه از بین ببرد، موجب قطع ارتباط نخبگان و کاهش حمایت‌های مردمی خواهد شد که این یک عنصر بسیار مهم در الگوی وقوع نارضایتی‌های اجتماعی است. وی نیاز مشترک به مدیریت وظایف دولتی و حفظ چهارچوب فرهنگی را در دو کلمه کارایی و عدالت خلاصه کرده است (Misztal, 1996: 82). «پارسونز»^۳ در قالب نظریه قدرت بیان کرده که نهاد سیاسی در جامعه، کارکرد و وظیفه تحقق اهداف جمعی را برعهده داشته و مردم در جهت تحقق اهداف فردی و اجتماعی به نظام سیاسی (دولت) اعتماد پیدا می‌کنند و بدین شکل به آن مشروعیت می‌بخشند، اما اگر میزان کارایی عاملان نظام دولتی پایین باشد و نتوانند نیازها و اهداف جمعی را برآورده سازند، میزان اعتماد مردم به نظام دولتی کاهش یافته و مشروعیت نظام نیز دچار رکود می‌شود (Hezarjaribi and Safari Shali, 2008: 25). در مقابل اگر این نظام بتواند خواسته‌ها و اهداف جمعی را برآورده سازد، مردم از آن رضایت خواهند داشت و به تداوم حمایت خود از نظام سیاسی خواهند پرداخت.

در بخش پیشینه تحقیق رفیعی و حاجیانی با بررسی «رضایت از زندگی و عوامل مؤثر بر آن- تحلیل ثانوی پیمایش‌های ملی» نشان داده‌اند که امید به آینده اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی و احساس عدالت توزیعی به ترتیب بیشترین قابلیت را برای تبیین متغیر رضایت از زندگی دارند (Rafiei and Hajiani, 2012). اردستانی و تاجیک در

¹ Effectiveness

² Efficiency

³ Parsons

تحقیقی با ارزیابی تعامل شورش‌های اجتماعی و مسئله محرومیت نسبی در میان شهروندان ورامینی بدین نتیجه دست یافته است که اشکال خشونت‌های انقلابی در قالب اعتصابات، تظاهرات، شورش‌ها و جنگ‌های داخلی بروز می‌یابد (Aedestani and Tajik, 2014). ریشه اصلی قیام ۱۵ خرداد ناشی از مجموعه‌ای از تبعیضات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده که میان انتظارات مردم با آنچه در واقعیت وجود داشت، شکاف عمیقی به وجود آورده بود. نتایج پژوهش امین صارمی و خواجه‌پور در حوزه ارزیابی عوامل صنفی اثرگذار بر نارضایتی‌های کارگری در کرمان نیز گویای آن بوده که «روابط کار، عوامل نهادی کار، نیروی کار و عوامل اقتصاد کار» نقش مؤثری در توسعه نارضایتی کارگری داشته‌اند (Amin Saremi and Khajepour, 2015). رمضانی و محمدیان در تحقیقی با مضمون «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل اقتصادی مؤثر بر بروز نارضایتی اجتماعی» با بهره‌گیری از روش کمی و پیمایش مبتنی بر پرسشنامه نزد ۳۸۴ نفر از شهروندان تهرانی بدین نتیجه دست یافتند عوامل اقتصادی نامطلوب نظیر کاهش سطح اشتغال و افزایش میزان بیکاری، افزایش رکود، تورم بیش افراطی، فقر و بیشینه‌گردیدن شکاف میان طبقات اجتماعی، تنزل ارزش پول ملی و مسئله رانت نقش مؤثری در توسعه نارضایتی اجتماعی شهروندی دارند (Ramezani Arani and Mohammadian Saravi, 1399).

توحیدلو طی پژوهشی با عنوان «فرا ترکیب تحلیل‌های موجود درباره اعتراض‌های ۱۴۰۱ ایران» طی بررسی ۴۰ سخنرانی در انجمن جامعه‌شناسی ایران و ۴۴ یادداشت تحلیلی موجود، نشان دادند که از مهم‌ترین عوامل سیاسی مؤثر بر بروز اعتراض‌های ۱۴۰۱ عبارت بودند از وعده‌های محقق نشده، انزوای نیروهای لایق و توالی بحران‌ها، شرایط نظام سیاسی، پراکندگی قدرت و روابط دولت ملت (Tohidlou, 1401). دلاوری و رهبری در تحقیقی با عنوان «وعده‌های انتخاباتی، محدودیت‌های دولت و اعتراضات سیاسی در ایران» با تکیه بر نظریه محرومیت نسبی به روش کیفی نشان دادند که دولت دوم روحانی از یک سو، حجم گسترده‌ای از انتظارات و مطالبات را ایجاد کرده و از سوی دیگر، از همان روزهای نخست استقرارش با محدودیت‌های گسترده‌ای برای محقق‌سازی این انتظارات از جمله فشار فزاینده نیروها و نهادها در چپش کابینه، خروج آمریکا از برجام و تشدید تنش‌ها مواجه گردید که خود سبب تعمیق بحران‌های اقتصادی، افزایش سطح تورم، بیکاری، فقر و نگرانی طبقات ضعیف و متوسط جامعه شد و در نهایت زنجیره‌ای از اعتراضات سیاسی و اجتماعی را به دنبال داشت (Delavari and Rahbari, 1402). رضادوست و همکاران در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمانی زمینه‌های نارضایتی و رفتارهای اعتراضی طی دو دهه اخیر» به روش تحلیل گفتمانی بدین نتیجه دست یافتند که دال شناور بروز نارضایتی‌ها در خوزستان با برجسته‌سازی انباشت مطالبات مردم به مثابه دال اصلی، رویکرد گفتمان اعتراضات را

آشکار می‌سازد. این برجسته‌سازی، معرف مدلول‌هایی ویژه است، به گونه‌ای که نابرابری‌های منطقه‌ای، بحران‌های آبی، مسائل زیست‌محیطی، فقدان حکمرانی مطلوب شهری، حس ناکامی و ناامیدی، طایفه‌محوری، معیشت‌محوری و احساس محرومیت نسبی در قالب دال اصلی مفصل‌بندی گفتمان نارضایتی را در خوزستان سامان می‌بخشد (Rezadoost et al, 1402). محمدی خانقاهی و همکاران طی «تحلیل لایه‌های علی نارضایتی اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران» با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌های علی، نشان دادند که در سطح سیستمی، عوامل نظیر گسترش احساس ناامیدی و محرومیت، تبعیض و شکاف‌های طبقاتی، رشد ناکارآمدی، تحول زیست‌جهان و سبک زندگی و در سطح گفتمانی و استعاری، عللی نظیر فرهنگ و تفکر شیعه، دوگانه ج.ا.ا و انقلاب اسلامی، دگرانگاری حاکمیت سیاسی و چالش‌های هویتی در توسعه نارضایتی‌های اجتماعی اثرگذار بودند (Mohammadi khanghahi et al, 1402). بدین ترتیب، مرور پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که هرچند طی سال‌های گذشته مسئله نارضایتی‌های عمومی و اجتماعی مورد توجه محققان قرار گرفته، لیکن ریشه‌های سیاسی این پدیده جز در معدود مطالعاتی مورد کنکاش واقع نشده و عمدتاً مسئله نارضایتی‌های اجتماعی در پرتو شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی تحلیل شده است.

۱-۱-۶- چارچوب نظری تحقیق

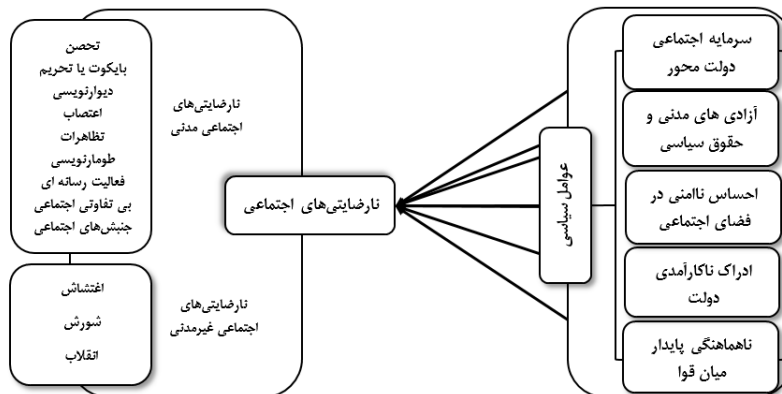
مدل مفهومی این پژوهش بر مبنای چارچوب تطبیقی نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام، رویکرد هابرماس در زمینه بحران‌های سیاسی، نظریه دگرگونی ارزشی اینگلههارت، نظریه عکس‌العمل متقابل جک‌برم، رهیافت‌های «دولت‌محور» در حوزه احساس امنیت و نیز مطالعات پیشینه‌ای در زمینه ناهماهنگی پایدار میان قوا صورت‌بندی شده است. در عین حال، چارچوب نظری با تمرکز بر نظریه کنش پارسونز تحکیم بخشیده شده است. پارسونز در قالب نظریه کنش، به بسط این ایده پرداخته است که اجتماع نظام‌یافته یا جمعی شده، اعضای جامعه را گرد هم آورده و از طریق این تجمع به آن‌ها توانایی می‌دهد تا از منابع مشترک خود در مراحل مختلف دفاع کنند و به تأمین نیازها و تحقق اهداف خویش پردازند تا از این طریق بالاترین میزان رضایت اجتماعی حاصل گردد (Hezarjaribi and Safari Shali, 2008). پارسونز در قالب نظریه کنش، چهار خرده‌نظام کنش مطرح ساخته که شامل نظام‌های شخصیتی، فرهنگی، زیست‌شناختی و اجتماعی است. به نظر وی، هر نظام و خرده‌نظام برای بقاء و ادامه حیات باید به برآوردن چهار نیاز اصلی خود پردازد که شامل انطباق‌پذیری، دستیابی به هدف، یکپارچگی و حفظ و نگهداشت الگو است. این چهار کارکرد با شیوه طرح اصطلاحات بیرونی/ درونی، هدف/ وسیله مطابقت دارد؛ از این رو می‌توان موارد زیر را در نظر گرفت:

۱. وسایلی که مفروض به روابط نظام با محیط است و این عبارت از همان کارکرد ابتدایی انطباق‌پذیری است؛
۲. طبق این تقابل دوتایی، هدف‌هایی که به سازمان بیرونی نظام مربوط است و این عبارت از کارکرد دوم، دستیابی به هدف‌هاست؛
۳. هدف‌هایی که مفروض به روابط درونی نظام است و عبارت است از کارکرد یکپارچگی؛
۴. وسایلی که مربوط به سازمان درونی نظام می‌باشد و عبارت از کارکرد حفظ و نگهداشت الگو است (Roche, 2022: 75).

در نظام عمومی کنش، متناظر با کارکرد انطباق‌پذیری، ارگانسیم زیست‌شناختی، کارکرد دستیابی هدف، نظام شخصیتی، کارکرد یکپارچگی، نظام اجتماعی و کارکرد حفظ و نگهداشت الگو، نظام فرهنگی قرار دارد. بدین لحاظ هرکدام از خرده نظام‌های نظام عمومی کنش به برآوردن یکی از نیازهای چهارگانه در نظام عمومی کنش می‌پردازند. در خود نظام اجتماعی هم این چهار نیاز وجود دارد و چهار خرده نظام به برآوردن این نیازها می‌پردازند:

۱. خرده نظام اقتصاد با پیوند میان سازمان اجتماعی و دنیای مادی یا طبیعت به برآوردن کارکرد یکپارچگی می‌پردازد؛
۲. خرده نظام سیاسی شامل کلیه شکل‌های تصمیم‌گیری و اداره جامعه است با بسیج منابع، کارکرد دستیابی به هدف‌ها را داراست؛
۳. اجتماع جامعه‌ای با نهادهای کنترل اجتماعی از نظام حقوقی گرفته تا قوانین غیررسمی رفتار که در اختیار دارد، کارکرد یکپارچگی را داراست؛
۴. فرایندهای جامعه‌پذیری که کارکرد حفظ و نگهداشت الگوهای فرهنگی را بر عهده دارند، زیرا از طریق این فعالیت‌هاست که افراد ارزش‌های فرهنگی و هنجاری جامعه‌ای نظام را یاد می‌گیرند. در واقع در هر سطح پارسونز، چهار خرده نظام را متناظر با برآوردن هر کارکرد تعبیه کرده است (Gidenz & Turner, 1993: 126).

بر این اساس، توجه به مسئله نارضایتی‌های اجتماعی نیازمند توجه به چهار خرده نظام اجتماعی (اقتصاد، سیاست، دین و نظام قانونی و عرف اجتماعی) است و در صورتی که این چهار خرده نظام به‌نوبه خود فعالیت و کارکرد خود را درست انجام دهند، می‌تواند باعث ایجاد رضایت اجتماعی در میان شهروندان گردد و در غیر این صورت، اگر در حیطه کارکردی این خرده نظام‌ها، اختلالی صورت گیرد و نتوانند فعالیت خود را به‌درستی ایفا نمایند، باعث بروز بی‌نظمی و نارضایتی‌های اجتماعی و عمومی در بین افراد جامعه می‌شوند.



شکل-۱. مدل مفهومی عوامل سیاسی مؤثر بر نارضایتی‌های اجتماعی و اشکال بروز آن

رضایت/ نارضایتی، روایتی مستمر و بلاانقطاع از تاریخ جوامع بشری بوده که در یک رابطه هم‌نشینی و یا جانشینی با مفاهیمی نظیر امنیت، قدرت، منابع، اهداف، مصالح، ارزش‌ها، تهدیدات و فرصت‌ها که جملگی از مفاهیم مبهم و سیال هستند، مصادیق خود را پیدا می‌کنند (Buzan, 1983: 8). عمدتاً مفاهیمی نظیر نارضایتی و بحران بر میزان، عمق، شدت و حیطه تأثیرگذاری و جریحه‌دار ساختن وجدان جمعی جامعه مرتبط هستند. در نظریه اجتماعی اساساً رضایت از زندگی در روابط و ارتباطات مابین نظام اجتماعی و شخصیت مورد ارزیابی واقع می‌گردد؛ نهادها و نظام اقتصادی و مالی حاکم بر جامعه به واسطه تأمین و ارضاء نیازهای معیشتی شهروندان، سلامت و احساس آسایش، نظام سیاسی از قبل فراهم نمودن نیاز امنیت و ادراک آن و عدالت به‌ویژه در وجوه توزیعی، نظام اجتماعی از مسیر کمینه‌سازی نابرابری و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و رشد تحرک اجتماعی و نیز نظام فرهنگی از مسیر فراهم‌نمایی بسترهای ارتقاء سطح عزت‌نفس و توسعه هویت فردی، رضایت و خشنودی فردی و اجتماعی را به دنبال دارد (Hezarjarebi and Feli, 2016: 119)؛ لذا سطح پایین رضایت اجتماعی به گرایش‌های منفی نسبت به جامعه مربوط گردیده و مسئله نارضایتی‌های اجتماعی را عیان می‌سازد و از این حیث، نوعاً برساختی اجتماعی است (Brinton, 2017). نارضایتی‌های اجتماعی بیانگر این مسئله است که نظام اجتماعی در سازمان‌یابی، فراهم‌نمودن و حفظ ثبات و نظم اجتماعی ناتوان بوده و استعداد و پتانسیل درونی‌اش به منظور حل و فصل مشکلات و مسائل پیش‌رو و در ارتباط با تطور جامعه به‌چالش کشیده شده است. لذا نارضایتی اجتماعی، وضعیت‌های ذهنی، ادراک‌شده و برداشت ناخرسندانه و ناخشنودانه کلی مجموعه‌ای از افراد نسبت به وضعیت زیست فردی و جمعی خویش است که در قالب آن، شخص در قبال ارزش‌ها، قواعد و هنجارها و نیز موقعیت اجتماعی و شرایط حاکم بر ابعاد

گونگون نظام اجتماعی ابراز نارضایتی نموده، خود را در محقق نمودن امیال فردی ناتوان و ناکام تصور کرده و مشاهده و ادراک شکاف مابین اهداف و آرزوها با واقعیت‌های عینی جامعه و زندگی‌اش، وی را مستعد انجام افعال و کنش‌های جمعی می‌نماید که بسترهای آشکار نقض هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را برای گروهی از شهروندان فراهم می‌سازد.

۲- روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق به لحاظ هدف کاربردی و مبتنی بر رویکردی کمی و توصیفی-تحلیلی در قالب استراتژی استقرائی است که به منظور گردآوری داده‌های تجربی از روش اسنادی و میدانی-پیمایشی به صورت مقطعی در بازه زمانی سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ (شرایط حاکم بر جامعه در دوره دوازدهم ریاست جمهوری) بهره برده است. جامعه آماری شامل شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران بوده و حجم نمونه با استفاده از نرم‌افزار سمپل پاور و با لحاظ نمودن پنج متغیر مستقل مؤثر، میزان خطای ۰/۰۱، توان بالاتر از ۰/۸۰ و حجم اثر ۰/۱۰ برای ضریب تعیین، ۲۷۱ نفر تعیین شد. روش مورد استفاده برای نمونه‌گیری از جامعه آماری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده، به طوری که مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در قالب ۵ ناحیه شمالی، جنوبی، مرکزی، شرقی و غربی تقسیم‌بندی گردیده، نواحی مورد نظر به چند محله تقسیم شده و از میان آن‌ها یکی به عنوان نمونه انتخاب شده است. (منطقه ۱ قیطریه (شمال)، منطقه ۱۹ خانی‌آباد (جنوب)، منطقه ۱۱ جمهوری (مرکز)، منطقه ۸ رسالت (شرق) و منطقه ۲۱ تهرانسر (غرب))، سپس هر محله به چند خیابان یا کوچه تقسیم‌بندی شده و در نهایت یک تا سه خیابان و کوچه انتخاب و پرسش‌نامه نهایی توزیع می‌گردد. همچنین، ابزار گردآوری داده‌های میدانی، پرسشنامه بوده و به منظور سنجش نارضایتی‌های اجتماعی، اشکال بروز آن‌ها، سرمایه اجتماعی دولت‌محور، آزادی‌های مدنی، حقوق سیاسی، احساس ناامنی در فضای اجتماعی، ادراک ناکارآمدی دولت و ناهماهنگی پایدار میان قوا به ترتیب از ۲۸، ۱۳، ۱۶، ۵، ۴، ۶ و ۴ گویه استفاده شده و میزان پایایی درونی آن‌ها به روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۹۳، ۰/۸۶، ۰/۸۷، ۰/۸۶، ۰/۸۳، ۰/۷۰، ۰/۷۲ و ۰/۷۸ بوده است. اعتبار ابزار تحقیق نیز به روش صوری و محتوایی به واسطه بهره‌گیری از نظرات متخصصان حوزه امنیت، استفاده از گویه‌ها و مقیاس‌های استاندارد و دارای اعتبار و تطابق شکلی گویه‌ها با ویژگی‌های پاسخگویان تعیین شده است.

۳- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

جدول-۱. سیمای آماری پاسخگویان

متغیر	شرح وضعیت در حجم نمونه
جنس	۵۰/۶ درصد مرد و ۴۹/۴ زن
وضعیت سنی	میانگین سنی ۳۴/۸۴، کمینه سنی ۱۸ و بیشینه ۷۰ سال
وضعیت تأهل	۳۷ درصد مجرد، ۵۶/۶ متأهل و ۵/۶ بیوه / مطلقه
تحصیلات	یک درصد بی‌سواد، ۹/۸ کمتر از دیپلم، ۱۹/۹ دیپلم و فوق‌دیپلم، ۲۹/۳ کارشناسی، ۳۸/۷ کارشناسی ارشد و بالاتر و ۱/۱ حوزوی
اشتغال	۷۲ درصد شاغل، ۷/۷ بیکار، ۸/۱ خانه‌دار، ۷/۴ محصل-دانشجو و ۴/۸ بازنشسته و مستمری‌بگیر

۳-۱. یافته‌های توصیفی

جدول-۲. مقادیر توصیفی شاخص نارضایتی‌های اجتماعی و عوامل سیاسی مؤثر بر آن

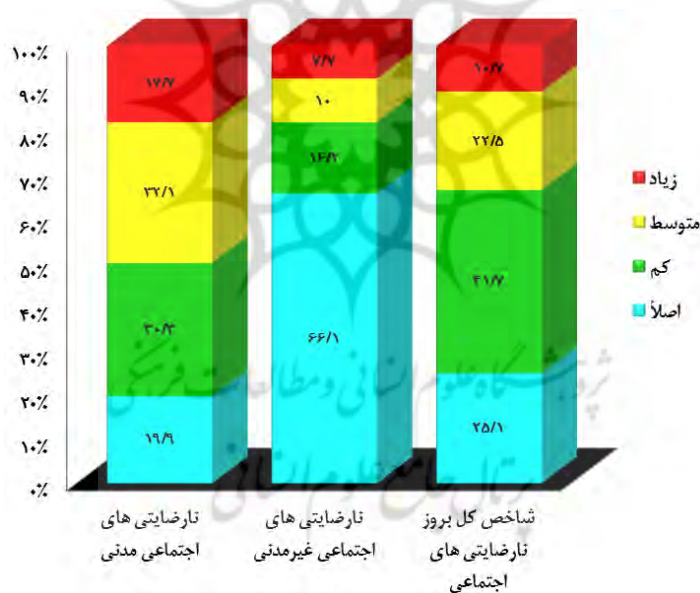
متغیر	میانگین واقعی	حد متوسط	میزان (درصد)		
			کم	متوسط	زیاد
نارضایتی اجتماعی	۱۰۹,۴۲	۸۴	۳,۳	۲۱,۸	۷۴,۹
سرمایه اجتماعی	۴۳,۸۳	۴۸	۴۲,۴	۴۲,۸	۱۴,۸
آزادی‌های مدنی	۹,۶۹	۱۵	۸۱,۵	۱۱,۱	۷,۴
حقوق سیاسی	۸,۳۲	۱۲	۷۷,۵	۱۴,۴	۸,۱
ناکارآمدی دولت	۲۱	۱۸	۵,۹	۳۷,۶	۵۶,۵
احساس ناامنی	۱۹,۴۰	۱۵	۷	۲۶,۲	۶۶,۸
ناهماهنگی پایدار قوا	۱۴,۴۹	۱۲	۱۰,۷	۳۱	۵۸,۳

میانگین نارضایتی‌های اجتماعی در جامعه شهری تهران بالاتر از حد متوسط بوده، به طوری که میزان نارضایتی ۷۴/۹ درصد شهروندان از وضعیت حال حاضر کشور زیاد، ۲۱/۸ درصد متوسط و ۳/۳ درصد کم می‌باشد. بر پایه یافته‌های توصیفی، میزان نارضایتی‌های اجتماعی در جامعه شهری تهران در حد زیاد می‌باشد؛ اکثریت ۷۴/۹ درصد از شهروندان تهرانی از شرایط حادث شده بر کشور که روندهای اقتصادی و معیشتی را به هم ریخته، پیوندهای نظام اجتماعی را از هم گسیخته، نظام دولتی کشور را در حل مسائل و مشکلات بی‌کفایت جلوه داده و از نظر فرهنگی، شرایط زیست را برای اقوام، خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف جامعه با مشکلات عدیده‌ای مواجه

ساخته است، ناراضی هستند. در این شرایط، نگرش‌ها و رضایت فردی شهروندان دستخوش اثرات منفی قرار گرفته است؛ به طوری که ۲۶/۲ درصد از آن‌ها در حد زیاد و ۴۳/۵ درصد در حد متوسط از وضعیت فردی خود ابراز ناراضی کرده‌اند و اذعان نموده‌اند که در اکثر زمینه‌های زندگی‌شان یا از ایدئال‌هایشان دور بوده و یا تا حدودی به آن‌ها نزدیک هستند، همچنین شرایط زندگی‌شان نسبتاً بد بوده و از این حیث عموماً از زندگی خود ناراضی هستند، به طوری که تاکنون بخش قابل‌ملاحظه‌ای از اهدافی که در پی به دست آوردنشان بودند را کسب نکرده‌اند. این گروه ناراضی‌ها در بعد اجتماعی تا حدودی عمیق‌تر گردیده، به طوری که اکثریت ۵۶/۸ درصدی پاسخگویان از شرایط اجتماعی جامعه ناراضی بودند، یعنی توان جامعه در حفظ نظم اجتماعی، کاهش و کنترل آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی و اخلاقی را ضعیف ارزیابی نموده و نسبت به زندگی در یک چنین جامعه‌ای ابراز ناراضی کرده‌اند. این گروه ناراضی‌ها در ابعاد اقتصادی و فرهنگی شدیدتر و نمود قوی‌تری یافته است، به طوری که ۸۲/۲ درصد شهروندان تهرانی نسبت به شرایط اقتصادی جامعه ناراضی داشتند؛ بدین معنی که دولت و نظام دولتی را در مدیریت صحیح نظام اقتصادی، به کارگماری تحصیل‌کردگان دانشگاهی در فعالیت‌های شغلی، کارآفرینی فعال، کنترل نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی و پرداخت مطالبات کارگران و کارکنان دولتی ناتوان دانسته و وضعیت اقتصادی حاکم بر جامعه را متناسب با کشور ایران ندانسته‌اند. در بعد فرهنگی نیز بالغ بر ۸۱/۲ درصد از شهروندان بیان نموده‌اند که با افزایش مدگرایی و تجمل‌گرایی نزد خانوارهای ایرانی، محرومیت برخی اقوام از امکانات و تسهیلات، فشارهای اجتماعی در راستای مشارکت‌های دینی اجباری، پوششی بودن برنامه‌های فرهنگی در جهت اهداف سیاسی، تمایل به الگوهای غیر ایرانی و نیز کم‌تأثیر بودن برنامه‌های فرهنگی موجود، دیگر جایی برای رضایت از وضعیت فرهنگی باقی نمی‌ماند. از این رو ناراضی‌های فرهنگی نیز به مثابه یکی از مهم‌ترین اشکال ناراضی‌ها در جامعه نزد شهروندان رواج یافته است. از سویی، نمی‌توان از بعد سیاسی ناراضی‌های اجتماعی غافل ماند، چرا که میزان شیوع ناراضی‌های سیاسی در بین شهروندان تهرانی به ۷۰/۸ درصد رسیده و بخش عمده‌ای از شهروندان بر این اعتقاد پافشاری می‌نمایند که نظام دولتی کشور (دوره دوازدهم ریاست جمهوری) در تعامل با نظام جهانی به‌ویژه پیرامون مسئله برجام ناکام مانده، دولت قادر به اتخاذ استراتژی‌های متناسب در راستای سیاست‌گذاری حل مسائل و مشکلات جامعه نبوده و نهادهای دولتی-قضایی در برابر خواسته‌های به حق شهروندی پاسخگو نبودند. از این حیث، وضعیت نظام دولتی کشور نیز از نظر شهروندان تهرانی چندان مطلوب نیست. این یافته همسو با نتایج مطالعات هزارجریبی و صفری‌شالی (۱۳۸۸)، رفیعی و حاجیانی (۱۳۹۲)، مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۴)، نیازی و همکاران (۱۳۹۶) بوده که نشان داده‌اند

میزان نارضایتی‌های اجتماعی فراتر از حدود متوسط بوده است. هر یک از این تحقیقات به نوعی با ارزیابی نارضایتی‌ها و کنش‌های کارگری، رضایت اجتماعی شهروندان، نارضایتی‌های اقتصادی، رضایت از زندگی و مفاهیم مشابه دیگر در حوزه نارضایتی‌های اجتماعی، نشان داده‌اند که عدم رضایتی از شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ابعاد و سطوح مختلف در کشور وجود داشته، لیکن شدت آن از گذشته تا به امروز بیشتر شده و در حال حاضر، به اوج خود رسیده است.

همچنین، ۵۶ درصد شهروندان، دولت و نهادهای دولتی را در ساماندهی وضعیت کشور در سطح زیادی ناکارآمد دانسته، ۶۶/۸ درصد در سطح زیادی احساس ناامنی در فضای اجتماعی را تجربه نموده، ۸۱/۵ درصد میزان برخورداری خود از آزادی‌های مدنی را کم و ۷۷/۵ درصد برخورداری‌شان از حقوق سیاسی را ضعیف قلمداد کرده‌اند. ۵۸/۳ درصد میزان ناهماهنگی میان قوای سه‌گانه کشور در حوزه‌های مختلف را در سطح بالایی ارزیابی نموده و به باور ۴۲/۴ درصد آنها میزان سرمایه اجتماعی دولت‌محور به‌ویژه در ابعاد اعتماد و مشارکت اجتماعی ضعیف بوده است.



شکل-۲. توزیع پراکنندگی اشکال بروز نارضایتی‌های اجتماعی در ایران

همچنین، تمایل بیشتری به بروز مدنی و مسالمت آمیز نارضایتی‌ها و اعتراضات اجتماعی نزد شهروندان نسبت به بروز غیرمدنی و خشونت‌بار نارضایتی‌ها وجود دارد؛ ۸۰/۱ درصد پاسخگویان مایل به بروز مدنی اعتراضات خویش (در سطوح مختلف کم، متوسط و زیاد) و ۳۳/۹ درصدی شهروندان مایل به بروز خشونت‌بار نارضایتی‌هایشان (در سطوح مختلف کم (۱۶/۲)، متوسط (۱۰)

و زیاد (۷/۷) هستند؛ شهروندان تهرانی که درصدد بروز نارضایتی‌های (۷۴/۹) درصد کل افراد راغب به بروز نارضایتی) خود هستند، عمدتاً امیال مسالمت‌آمیزی داشته و در تلاشند تا مشکلات کشور به شکل گفتگو محور و نرم، حل و فصل گردد.

۳-۲. یافته‌های استنباطی

جدول-۳. خلاصه نتایج تحلیلی تحقیق

نارضایتی‌های اجتماعی (sig.=0/001)						متغیر
کل	سیاسی	فرهنگی	اقتصادی	اجتماعی	فردی	
-۰,۳۳۳	-۰,۳۴۸	-۰,۲۳۸	-۰,۲۲۱	-۰,۳۲۳	-۰,۱۷۰	سرمایه اجتماعی دولت محور
۰,۵۵۴	۰,۵۴۰	۰,۴۵۸	۰,۴۹۱	۰,۵۲۷	۰,۱۲۰	ناکارآمدی دولت
۰,۵۴۱	۰,۴۳۷	۰,۴۹۹	۰,۵۰۰	۰,۴۵۷	۰,۱۹۲	احساس ناامنی اجتماعی
-۰,۴۵۳	-۰,۳۶۹	-۰,۴۲۵	-۰,۴۲۰	-۰,۴۸۵	-۰,۰۵۷	آزادی‌های مدنی
-۰,۴۵۳	-۰,۳۶۹	-۰,۳۹۳	-۰,۴۰۰	-۰,۴۲۶	-۰,۱۷۰	حقوق سیاسی
۰,۴۶۹	۰,۴۰۶	۰,۴۳۲	۰,۴۰۹	۰,۳۸۲	۰,۱۷۴	ناهماهنگی پایداری قوا

بنابر نتایج، میان متغیرهای سرمایه اجتماعی دولت محور ($r=-0.333$)، ادراک ناکارآمدی دولت ($r=0.554$)، احساس ناامنی در فضای اجتماعی ($r=0.541$)، آزادی‌های مدنی ($r=-0.453$)، حقوق سیاسی ($r=-0.453$) و ناهماهنگی پایداری قوا ($r=0.469$) با نارضایتی‌های اجتماعی و ابعاد آن ارتباط معناداری دارد؛ همسو با افزایش میزان سرمایه اجتماعی دولت محور، از میزان نارضایتی‌های اجتماعی شهروندان کاسته گردیده و با کاهش اثربخشی نهادهای دولتی و تنزل کارآمدی برتر آن‌ها، توسعه احساس ناامنی در کالبد شهر تهران، کاهش میزان آزادی‌های مدنی و نیز به همراه تنزل برخورداری شهروندان از حقوق سیاسی قانونی‌شان و نهایتاً افزایش ادراک شهروندان از ناهماهنگی پایداری میان قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه بر میزان نارضایتی‌های اجتماعی شهروندی افزوده می‌گردد.

جدول-۴. خلاصه نتایج تحلیلی تحقیق

اشکال بروز نارضایتی (sig.=0/001)			متغیر
کل	غیر مدنی	مدنی	
-۰,۱۴۷	-۰,۱۵۹	-۰,۱۱۶	سرمایه اجتماعی دولت محور
۰,۲۴۸	۰,۱۰۱	۰,۲۸۰	ناکارآمدی دولت

متغیر	اشکال بروز نارضایتی (sig.=0/001)		
	کل	غیر مدنی	مدنی
احساس ناامنی اجتماعی	۰,۲۶۷	۰,۰۸۹	۰,۳۱۱
آزادی‌های مدنی	-۰,۰۵۷	-۰,۱۰۶	-۰,۱۳۰
حقوق سیاسی	-۰,۱۲۴	۰,۰۱۴	-۰,۱۷۳
ناهماهنگی پایدارقوا	۰,۳۳۲	۰,۱۲۶	۰,۳۷۴

در حوزه اشکال بروز نارضایتی‌های اجتماعی، شواهد تحلیلی نشان دادند که ارتباط معنی‌داری میان سرمایه اجتماعی دولت‌محور ($r=-0.147$)، ادراک ناکارآمدی دولت ($r=0.248$)، احساس ناامنی در فضای اجتماعی ($r=0.267$)، حقوق سیاسی ($r=-0.124$) و ناهماهنگی پایدار میان قوا ($r=0.332$) با شاخص کل بروز نارضایتی‌های اجتماعی وجود دارد. به بیان دیگر، با کاهش میزان سرمایه اجتماعی مبتنی بر دولت در ابعاد اعتماد، مشارکت، انسجام و یکپارچگی اجتماعی، بر میزان بروز مدنی و غیرمدنی نارضایتی‌های اجتماعی افزوده می‌گردد. همچنین شاخص‌های ناکارآمدی دولت، احساس ناامنی در فضای اجتماعی و برخورداری از حقوق سیاسی صرفاً با بعد مدنی بروز نارضایتی‌های اجتماعی واجد ارتباطی معنی‌دار هستند و ادراک بیشتر ناکارآمدی دولتی، احساس ناامنی در فضای جامعه و عدم برخورداری از حقوق سیاسی، تأثیری بر بروز نارضایتی‌های اجتماعی در اشکال غیر مدنی و خشونت‌بار ندارد. در نهایت، با افزایش ادراک شهروندان از ناهماهنگی میان قوای سه‌گانه، میزان بروز مدنی و غیرمدنی نارضایتی‌های اجتماعی توسعه می‌یابد. بدین ترتیب هرگونه ناهماهنگی در میان قوای اصلی کشور می‌تواند مسبب بروز نارضایتی‌های مدنی و با شدتی کمتر، نارضایتی‌های غیرمدنی و خشونت‌بار گردد؛ لذا در مواقع بروز بحران، هماهنگی میان قوا از اهمیت زیادی برخوردار است. شاخص آزادی‌های مدنی رابطه معنی‌داری با شاخص کل بروز نارضایتی‌ها نداشته ($r=-0.057$, $Sig.=0.351$) و ضعف آزادی‌های مدنی صرفاً تمایل آنان به بروز مسالمت‌آمیز اعتراضاتشان را افزایش می‌دهد.

به اعتقاد بوردیو، تعهدات، وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی از عناصر سازنده سرمایه اجتماعی هستند و هنگامی که دولت در انجام تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی خود و نیز ایفای وظایف قانونی‌اش، تعلل به خرج داده یا ناتوان گردد، میزان اعتماد مردم به دولت و نیز مشارکت اجتماعی آنها کاهش یافته و انسجام اجتماعی در جامعه دستخوش تغییرات منفی قرار می‌گیرد. در نتیجه افزایش نارضایتی‌های اجتماعی را می‌توان انتظار داشت. مطالعات پاتنام (۲۰۰۰) نیز نشان‌دهنده این مسئله بود که سرمایه اجتماعی قادر است راه را بر بروز بسیاری از مسائل اجتماعی و

بحران‌ها سد نموده یا در صورت وقوع، به مهار و مدیریت آن‌ها در کمترین زمان ممکن و با حداقل هزینه کمک کند. از این منظر، سرمایه اجتماعی آن دسته از ویژگی‌های یک جامعه یا گروه اجتماعی را شامل می‌شود که ظرفیت سازمان‌دهی جمعی و داوطلبانه را برای حل مشکلات متقابل یا مسائل عمومی افزایش داده و نقش سیاسی-امنیتی آن در جلوگیری از بروز شکست در جامعه تبلور می‌یابد. لذا احتمال وقوع ناآرامی‌ها و نارضایتی‌های عمومی در جامعه، در ارتباط مستقیم با میزان سرمایه اجتماعی نظام دولتی است. همچنین سرمایه اجتماعی منجر به شکل‌گیری این ایده می‌گردد که دولت حاکم، شایستگی اعتماد و تبعیت را داشته و در مقابل، ضعف و زوال این باور در جامعه زمینه را برای بروز ناآرامی و نارضایتی و در نهایت بحران مساعد می‌سازد؛ لذا هابرماس از شکل‌گیری روندهای بحران‌ساز درون نظام‌های سیاسی سخن گفته و معتقد است که بحران مشروعیت و نارضایتی شهروندان از دولت و نهادهای دولتی حاکم از درون نظم سیاسی حاکم پدیدار شده و رشد می‌کند.

از سوی دیگر، همسو با یافته‌های تحقیق پیرامون اثرگذاری آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی بر نارضایتی‌های اجتماعی می‌توان بیان نمود که با کاهش میزان آزادی‌های مدنی در حوزه‌هایی نظیر آزادی اندیشه، حق برگزاری و شرکت در تجمعات اعتراضی، حقوق برابر در قانون، آزادی مذهب، عقیده، بیان و مطبوعات، بر میزان نارضایتی‌های اجتماعی افزوده می‌گردد و بالعکس با افزایش آزادی‌های مدنی شهروندی از شدت و میزان نارضایتی‌های اجتماعی کاسته می‌شود. این امر در حوزه حقوق سیاسی نیز صادق بوده، به طوری که با افزایش برخورداری شهروندان از حقوق سیاسی (حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق تشکیل حزب، حق دستیابی برابر به مناصب سیاسی و شرکت دادن مردم در امور سیاسی)، از میزان نارضایتی‌های اجتماعی کاسته می‌شود. این مسئله همسو با نظریه دگرگونی‌های ارزشی اینگلههارت از ابعاد مادی به فرامادی می‌باشد. اینگلههارت در قالب این نظریه به جابجایی اولویت‌های مادی با اولویت‌های فرامادی در جامعه صنعتی اشاره داشته و بر این اعتقاد بود که این دگرگونی در تمامی کشورهایی که از حالت و شرایط ناامنی‌های اقتصادی و جانی خارج شده و به امنیت و احساس ایمنی اجتماعی نائل گردیده‌اند، رخ می‌دهد. به بیانی دیگر، کامیابی‌های اقتصادی و بهبود اوضاع و احوال اجتماعی در تاریخ هر کشور، دغدغه‌های مالی و مبتنی بر امرار معاش را مبدل به دغدغه آزادی و افزایش حقوق سیاسی نموده است و شهروندان برخورداری از امنیت زیستی به فکر اعاده حقوق قانونی و مدنی خویش افتاده و در مسیر تحقق آن تلاش می‌نمایند، لذا هرگونه مانعی در این مسیر منجر به افزایش نارضایتی‌های اجتماعی می‌گردد که این نارضایتی‌ها صرفاً در اشکال مدنی و غیرخوشونت‌بار با توجه به ماهیت آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی که متمرکز بر تلاش‌های مدنی

در راستای ایفای حق است، بروز می‌یابد. همچنین اینگلهارت نشان داده است که در قلمرو سیاسی، توسعه ارزش‌های غیرمادی، تنزل احترام به اقتدار و تأکید بر مشارکت و ابراز وجود را به همراه داشته که نوعاً در بردارنده تأکیدی فرامادی بر آزادی‌های فردی و سیاسی، مدارای اجتماعی نسبت به آزادی‌های شهروندی و تلاش به منظور نیل به رفاه ذهنی است که در رضایت از زندگی نمود می‌یابد. اینگلهارت، فرهنگ مدنی را گروهی از شاخصه‌های مبتنی بر رضایت از زندگی، اعتماد اجتماعی، رضایت از آزادی‌های سیاسی و غیره دانسته که ارتباط وثیقی با سطح توسعه اقتصادی و سیاسی جوامع دارد، به طوری که با افزایش سطح توسعه اقتصادی و سیاسی دایره آزادی فردی و اجتماعی بسط بیشتری یافته و در مقابل با کاهش میزان آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی در قالب تکامل نیافتن توسعه سیاسی در جامعه، میزان نارضایتی‌های اجتماعی دوچندان می‌گردد. همسو با آراء اینگلهارت، تیلی در قالب نظریه بسیج منابع دو منبع اصلی نارضایتی‌های اجتماعی را عدم تأمین آزادی‌های مدنی از سوی دولت‌ها و اینکه تا چه اندازه یک حکومت اجازه بسط حقوق سیاسی را به منظور مشارکت گروه‌های اجتماعی در تدوین قوانین حاکمیتی و حکومتی می‌دهد، دانسته است.

همچنین زمانی که شهروندان احساس می‌کنند دولت و نظام دولتی در برطرف سازی مطالبات به حق آن‌ها ناتوان بوده، تأمین خدمات اساسی و نیازهای ضروری شهروندان به دشواری صورت گرفته، مسئولان سیاسی در قبال مسائلی نظیر فقر و بیکاری شهروندان تدبیر و چاره‌جویی‌های مطلوبی نداشته و ساختار قضایی و حقوقی کشور از کارآمدی لازم در مبارزه با مفسد برخوردار نیست، بر میزان اعتراضات و نارضایتی‌های آن‌ها افزوده شده و اوضاع اجتماعی به وخامت بیشتری می‌گراید. این مسئله همسو با آراء برینتون (۱۹۳۸) بوده که نشان داده ناکارآمدی و رفتارهای نامطلوب نظام سیاسی در وهله نخست حمایت‌های نخبگانی را از دولت کاهش داده و بسترهای بروز بحران‌های شدیدتری نظیر انقلاب را فراهم می‌سازد. گلدستون (۱۳۹۷) نیز بر این مسئله تأکید نموده است که از بین رفتن عدالت و کارآمدی در جامعه، بسترهای حمایت مردمی و توجه سرآمدان جامعه به نظام سیاسی و دولتی را برجسته و الگوهای جدیدی در بروز نارضایتی‌ها به‌ویژه در ابعاد خشن آن را فراهم می‌سازد. همچنین پارسونز در قالب نظریه قدرت خود نشان می‌دهد که در صورت کاهش یافتن کارایی نظام دولتی و عدم توان لازم در برآورده سازی نیازها و اهداف جمعی، سطوح اعتماد سیاسی شهروندی کاهش یافته، مشروعیت نظام متزلزل شده و وارد دورانی از رکود، نارضایتی‌های گسترده و از دست دادن پشتیبانی‌های مردم خواهد گردید. همسو با این مسئله، داده‌ها نشان دادند که شهروندان ناراضی از عملکرد و کارآمدی نهادهای سیاسی، عمدتاً به روش‌های مدنی به بروز نارضایتی‌های خود اقدام می‌نمایند و ناکارآمدی دولت و نهادهای سیاسی،

قضایی و اجتماعی، به تنهایی نمی‌تواند بسترهای خشونت‌طلبی نزد شهروندان را فراهم سازد. نمونه‌های بارز ناکارآمدی دولت‌ها را می‌توان در بهار عربی کشورهای مختلفی نظیر مصر دید. دولت مستبدانه مبارک که از تأمین خدمات مورد نیاز شهروندان عاجز بوده و بی‌تفاوتی آشکاری نسبت به فقر و بیکاری گسترده رواج یافته در کشور خود داشتند، به تدریج بسترهای بیگانگی شهروندان از دولت و بروز نارضایتی‌های اجتماعی را فراهم ساختند.

۳-۳- تحلیل استنباطی چندمتغیره

تحلیل چندمتغیره عوامل سیاسی مؤثر بر نارضایتی‌های اجتماعی با استفاده از رگرسیون خطی و به روش مرحله‌به‌مرحله در جداول ذیل ارائه شده است.

جدول-۵. خلاصه مدل رگرسیونی عوامل سیاسی مؤثر بر نارضایتی‌های اجتماعی

متغیر	تحلیل اثر			t	Sig.	ضریب همبستگی	ضریب تبیین	تحلیل واریانس
	مستقیم	غیرمستقیم	کل					
ادراک ناکارآمدی دولتی	۰/۲۷۲	۰/۲۶	۰/۵۳۲	۴/۵۳۴	۰/۰۰۰	۰/۵۵۴	۰/۳۰۴	F= ۴۹/۳۷۷ Sig= ۰/۰۰۱
احساس ناامنی اجتماعی	۰/۲۵۱	۰	۰/۲۵۱	۴/۲۲۵	۰/۰۰۰	۰/۶۲۰	۰/۳۸۰	
ناهماهنگی پایدار میان قوا	۰/۲۰۱	۰/۰۷	۰/۲۷۱	۳/۶۱۷	۰/۰۰۰	۰/۶۴۰	۰/۴۰۳	
سرمایه اجتماعی دولت‌محور	-۰/۱۳۸	۰/۲۱	-۰/۳۴۸	-۲/۷۶۲	۰/۰۰۶	۰/۶۵۳	۰/۴۱۷	

تحلیل نتایج حاصل از بررسی عوامل سیاسی مؤثر بر نارضایتی‌های اجتماعی نشان داد که ضریب همبستگی کل و نیز ضریب تعیین رابطه میان مجموع متغیرها با نارضایتی‌های اجتماعی به ترتیب برابر است با ۰/۶۶۳ و ۰/۴۱۷. این میزان همبستگی نه تنها نشانه پیوستگی قوی میان شاخص‌های نامبرده با نارضایتی‌های اجتماعی است، بلکه نشان می‌دهد مجموع متغیرهای مدل، ۴۱ درصد از تغییرات شاخص کل نارضایتی‌های اجتماعی را تبیین می‌کنند. در عین حال، اثرات مستقیم شاخص‌های ادراک ناکارآمدی دولتی، احساس ناامنی در فضای اجتماعی، ناهماهنگی پایدار میان قوا و سرمایه اجتماعی دولت‌محور بر نارضایتی اجتماعی به ترتیب ۰/۲۷، ۰/۲۵، ۰/۲۰ و ۰/۱۳- می‌باشد. از این حیث، بیشترین اثرگذاری مستقیم بر نارضایتی اجتماعی متعلق به شاخص ادراک ناکارآمدی دولتی است. همچنین، تحلیل ضرایب مسیر نیز نشان داد که شاخص ادراک ناکارآمدی دولت با ضریب مسیر کل ۰/۵۳۲ و پس از آن سرمایه اجتماعی دولت محور با ضریب مسیر کل ۰/۳۴۸- بالاترین اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم را بر نارضایتی‌های اجتماعی دارند و لذا هرگونه طرح و برنامه‌ای به‌منظور کاهش سطح نارضایتی‌ها در جامعه نیازمند توجه ویژه به مسئله کارآمد سازی دولت در انجام کارکردهای اجتماعی و افزایش سرمایه اجتماعی دولت‌محور است.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش جستاری بر عوامل سیاسی مؤثر بر گسترش نارضایتی‌های اجتماعی در ایران بوده است. نتایج این پژوهش نشان دادند که با فرسایش و تنزل بیشتر سرمایه اجتماعی مبتنی بر دولت، بر میزان نارضایتی‌های اجتماعی شهروندی به ویژه در ابعاد سیاسی- اجتماعی افزوده می‌گردد. به بیان دیگر، به همراه کاهش اعتماد به نهادهای دولتی در حل مسائل اجتماعی و رعایت حقوق شهروندان، بی‌اعتمادی نسبت به عملکرد نهادهای دولتی در راستای منافع مردمی، عدم اعتماد به صحت و صداقت در ارائه اخبار و عملکرد مطلوب و منصفانه در برخورد با مجرمان، کاهش مشارکت‌های مردمی و در نهایت کاهش انسجام اجتماعی در جامعه، دامنه نارضایتی‌های اجتماعی وسعت بیشتری می‌یابد. این مسئله همسو با اندیشه‌های نظری پی‌یر بوردیو (۱۹۸۶)، پاتنام (۲۰۰۰) و هابرماس و نیز مطابق با یافته‌های مطالعات هزارجریبی و صفری شالی (۱۳۸۸) بوده که نشان دادند اعتماد اجتماعی به کارایی مسئولین و رضایت اجتماعی شهروندان را افزایش می‌دهد. رفیعی و حاجیانی (۱۳۹۲) نیز با مرور نقش اعتماد اجتماعی بر رضایت از زندگی شهروندان در پیمایش‌های مختلف بدین نتیجه دست یافتند که اعتماد، بنیان شکل‌گیری رضایتمندی اجتماعی است.

همچنین، شواهد آماری گویای ارتباط معنی‌دار و معکوس میان آزادی‌های مدنی با نارضایتی‌های اجتماعی بودند. به عبارت دیگر، با کاهش میزان آزادی‌های مدنی در حوزه‌هایی نظیر آزادی اندیشه، حق برگزاری و شرکت در تجمعات اعتراضی، حقوق برابر در قانون، آزادی مذهب و عقیده و آزادی بیان و مطبوعات، بر میزان نارضایتی‌های اجتماعی افزوده می‌گردد. همچنین، افزایش برخورداری شهروندان از حقوق سیاسی (نظیر حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق تشکیل حزب، شرکت دادن مردم در امور سیاسی و غیره)، از میزان نارضایتی‌های اجتماعی می‌کاهد. این امر، همسو با نظریه دگرگونی‌های ارزشی اینگلههارت (۱۹۹۷) از ابعاد مادی به فرامادی و نیز منطبق با یافته‌های پژوهشی محمدی‌فر و همکاران (۱۳۹۶) بوده که نشان دادند حقوق مدنی برابر، حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی نقش مؤثری در افزایش مشارکت سیاسی در جامعه دارند. لذا هرگونه مانعی در این مسیر منجر به افزایش نارضایتی‌های اجتماعی می‌گردد که این نارضایتی‌ها صرفاً در اشکال مدنی و غیر خشونت‌بار با توجه به ماهیت آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی که متمرکز بر تلاش‌های مدنی در راستای ایفای حق است، بروز می‌یابد.

از جانی دیگر، یافته‌ها نشان دادند که افزایش میزان احساس ناامنی در فضاهای اجتماعی شهر تهران به توسعه سطح نارضایتی‌های اجتماعی منجر می‌گردد. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های هزارجریبی و صفری شالی (۱۳۸۸) پیرامون وجود همبستگی قوی میان وجود احساس امنیت و

رضایت از زندگی شهروندان و تحقیق هزارجریبی و فعلی (۱۳۹۵) بوده که نشان داده با افزایش احساس امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، میزان رضایت از زندگی به شدت ارتقاء می‌یابد. در مقابل، ملتهب نمودن فضای اجتماعی به واسطه افزایش احساس ناامنی و سیاسی نمودن هرگونه فعالیت‌های اعتراضی علیه عملکردهای نامناسب نهادهای دولتی، همواره نارضایتی‌ها را فعال نگه داشته و آسیب‌های جدی بر کالبد نظام سیاسی-اجتماعی وارد می‌سازد. هنگامی که شهروندان از هرگونه فعالیت اعتراضی منع گردند یا ترس از عکس‌العمل‌های شدید نیروهای انتظامی و نظامی در صورت بروز نارضایتی‌شان را داشته باشند و هرگونه فعالیت اعتراضی آن‌ها به شیوه‌ای نادرست تعبیر شود، صرفاً نارضایتی‌شان را در ابعاد مدنی بروز خواهند داد و تلاشی در راستای مشارکت در فعالیت‌های نسبتاً غیرقانونی نظیر برپا کردن شورش و بلوا نخواهند نمود. به‌طور کلی، ملتهب نمودن فضای اجتماعی به‌واسطه امنیتی نمودن آن، ایجاد هراس در دل شهروندان به سبب سیاسی نمودن هرگونه فعالیت‌های اعتراضی علیه عملکردهای نامناسب نظام دولتی، بحران تلقی نمودن شرایط اجتماعی در مواقع بروز نارضایتی‌های شهروندی، نسبت دادن گروه‌ها معترض به عناصر خارجی و تهدید تلقی نمودن آن‌ها علیه نظام و مسائلی از این دست، نه‌تنها نارضایتی‌های اجتماعی را کاهش نمی‌دهد، بلکه همانند آتشی زیر خاکستر آن‌ها را فعال نگه داشته و در مواقع ایجاد شرایط مطلوب بروز آن‌ها، ضربات سختی بر کالبد نظام حاکمیتی کشور وارد می‌سازد. فضای ناامن اجتماعی، مشارکت مردمی و شهروندی را در حل مسائل و معضلات روز کشور کاهش داده و تنزل فرهنگ مشارکت و بی‌تفاوتی شهروندی، مرگ تدریجی را به نظام اجتماعی-سیاسی تحمیل می‌کند.

یافته‌ها در حوزه ادراک کارآمدی دولت نشان دادند که با کاهش میزان اثربخشی و کارآمدی نهادهای دولتی در انجام کارکردهای معمول و وظایفی که بر عهده آن‌ها گذاشته شده است (تأمین خدمات و نیازهای شهروندی، بی‌تدبیری در رفع فقر، بیکاری و غیره)، بر میزان نارضایتی‌های اجتماعی به‌ویژه در ابعاد سیاسی افزوده می‌گردد؛ با این حال، شهروندان ناراضی از عملکرد نهادهای سیاسی، عمدتاً به روش‌های مدنی به بروز نارضایتی‌های خود اقدام می‌نمایند. این یافته منطبق با نتایج پژوهش‌های جمشیدی‌ها و همکاران (۱۳۹۲) و سبکتکین‌ریزی و همکاران (۱۳۹۵) است؛ در پژوهش نخست نشان داده شده نگرش به کارآمدی نظام سیاسی نقش مؤثری بر رضایت از زندگی و کیفیت آن نزد دانشجویان داشته و در پژوهش دوم بر این امر تأکید گردیده که رضایتمندی از عملکرد دولت و نظام سیاسی منجر به بهبود مشارکت شهروندی و بیشینه‌شدن رضایتمندی شهروندان می‌گردد.

درنهایت، نتایج تحقیق گویای آن بودند که ادراک ناهماهنگی و ناسازگاری میان دولت، مجلس و قوه قضایی به‌عنوان سه رکن نظام سیاسی و اجتماعی ایران، بر سطح نارضایتی‌های

اجتماعی شهروندی می‌افزاید. این یافته منطبق با نتایج پژوهش قریشی (۱۳۸۹) پیرامون بحران ناهماهنگی پایداری قوای سه‌گانه حاکمیت در ایران بوده که طی آن نشان داده شده است در طی چند دهه گذشته، تعارض میان قوا در ابعاد درون قوه و میان قوه‌ای، منجر به برخی اختلالات در کارکردهای نظام سیاسی و در عین حال افزایش نارضایتی‌های اجتماعی گردیده است. عمدتاً در حالت ناهماهنگی و ناسازگاری مستمر درون قوه‌ای (نظیر تعارضات رئیس‌جمهور با مقام نخست‌وزیری در گذشته یا وزیر کشور، اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان) و ناهماهنگی یا تعارض میان قوه‌ای (دولت در برابر مجلس، دولت در برابر قوه قضاییه، مجلس در برابر قوه قضایی و بالعکس)، سطوح اختلافات افزایش یافته و هر یک از این سه نهاد به وسیله ابزارهای قانونی که در اختیار دارند، درصدد تنش‌آفرینی در برابر برنامه‌ها و افعال قوه مخالف خود گام برمی‌دارند. حاصل این فرآیند و دور باطل، نفی و یا اجرای نامطلوب قوانین و مصوبات مجلس توسط دولت، ایجاد موانع در فرآیندهای اجرایی دولت توسط مجلس و به چالش کشیدن دولت و یا مجلس توسط قوه قضاییه در مواقع بروز هرگونه مسئله یا مشکل در سطح کشور و بالعکس بوده، در مواردی برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های سه‌گانه قوا تحت تأثیر قرار گرفته و گاه برنامه‌ریزی‌های یک قوه به واسطه عملکردهای قوه دیگر نفی، خنثی و یا به تعویق می‌افتد. این گروه از بحران‌های میان قوه‌ای که شرایط کشور را به شدت متأثر ساخته، کارآمدی نظام سیاسی و مشروعیت آن را کاهش می‌دهد، شرایط زیست فردی و اجتماعی که قویاً مرتبط با عملکرد قوای سه‌گانه است را تهدید می‌نماید، نقش مؤثری در افزایش نارضایتی‌های اجتماعی داشته و شهروندان را به هراس انداخته و تنش‌های اجتماعی را گسترش می‌دهد.

پیشنهادات

- ۱) با توجه به نقش ناهماهنگی میان قوا پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد:
- ۲) ناسازگاری میان قوای سه‌گانه به ویژه در موارد حساسیت‌زا، عمومیت‌نیافته و رسانه‌ای نگردد و در صورت بروز آن، حل تعارض، غیرقابل انجام تعبیر نشود.
- ۳) با اجرای اصل «کنترل و توازن»، تلاش گردد تا توزیع متعادل قدرت در بین قوا و محدودیت آنها بر اساس تقسیم وظایف و عملکردها صورت گیرد.
- ۴) در راستای ارتقاء سرمایه اجتماعی دولت محور، موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد؛
- ۵) افزایش کارآمدی دولت از مسیر تعهد به سازوکارها و خصائص حکمرانی خوب به منظور بسط اطمینان در نزد شهروندان برای اثربخشی فعالیت‌های مدنی.

- ۶) ارتقاء سطح تعهد به اجرای قواعد و هنجارهای اجتماعی و مستقرسازی عدالت و شفافیت نظام سازمانی و کاهش سطح تبعیض و نابرابری به منظور بسط اطمینان در شهروندان در مورد سلامت فضای حیات انجمنی و تحت الشعاع قرار نگرفتن آن از قِبل اغراض سیاسی و ایدولوژیک.
- ۷) تحریک و تشویق گروه‌ها و مجموعه‌های اجتماعی جهت حضور فعال در جامعه مدنی از مسیر اعطای اختیارات و سهم‌سازی آنها در قدرت و نظام سیاسی حاکم.
- ۸) تسهیل رویه‌های ایجاد گروه‌های انجمنی و داوطلبانه و رفع موانع فعالیت آنها و استقرار سیاست‌های روشن و شفاف.
- ۹) گسترش روحیه انتقادپذیری در سطح نظام دولتی و نیز سعه صدر بیشتر حاکمیت نسبت به انتقادات سازنده وارد بر عملکرد آن به منظور افزایش اعتماد عمومی نسبت به نظام و حاکمیت و غیره.
- ۱۰) بر مبنای نقش آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی در کاهش یا افزایش نارضایتی‌های اجتماعی پیشنهادها را زیر اراده می‌گردد:
- ۱۱) فراهم سازی یک محیط سیاسی و عمومی که در آن مشارکت مدنی ارج گذاشته شود.
- ۱۲) تأمین حق آزادی بیان افراد در قالب‌های انجمنی و اقداماتی برای ایجاد ظرفیت برای صداها در انزوا قرار گرفته.
- ۱۳) دفع هرگونه حساسیت‌های غیرضروری بر آزادی‌های اجتماعی به ویژه در رسانه‌ها که بسترهای تنش اجتماعی را ایجاد می‌کند.
- ۱۴) فراهم‌سازی حق‌برگزاری و شرکت در تجمعات اعتراضی برای شهروندان معترض با مکان‌نمایی آن در فضاهای شهری.
- ۱۵) نهایتاً دفع ناهماهنگی‌های پایدار میان قوا نیازمند تعیبه سازوکارها و نهادهایی مستقل بدون هرگونه جهت‌گیری حزبی و سیاسی بوده تا در مواقع ایجاد ناسازگاری و تعارض، امکان حل سریع، شفاف و با پشتوانه مستحکم اجرایی را فراهم سازد.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Ahmadi, Y., Esmaeili, A. (2010). The Measure of Women's Societal Security Emotion And Multidimensional Factors Affecting it in Mashhad City. *Journal of Applied Sociology*, 21(2), 169-190. [In Persian]
- Amin Sarmi, N., Khajepour, J. (2015). Investigating trade union factors affecting labor dissatisfaction in Kerman province, *Intelligence and Criminal Research Quarterly*, 11 (2),

- 163-180. [In Persian]
- Ardestani, A., Tajik, E. (2014). Social riots and the issue of relative deprivation (case study: Khordad 15 uprising in Varamin), *Political Quarterly, first period*, 3, 47-54. [In Persian]
- Badrikouhi, E. (2018). Toward A Fourth generation of revolutionary theory. *Strategic Studies of public policy*, 8(27), 381-442. [In Persian]
- Barzegar, L. (2016). Measuring the happiness of citizens. Sociology master's thesis, Tehran: *Al-Zahra University*. [In Persian]
- Bourdieu, P. (1986). The Forms of Capital, in J. Richardson (ed.) *Handbook of Theory and Research for Sociology of Education*, N. Y. Greenwood Press.
- Buzan, B. (1983). People, States and Fear: The National Security Problem in International Relations. *Brighton: Wheatsheaf*.
- Brinton, C. (2017). Autopsy of four revolutions. Translation: Mohsen Talasi, Tehran: *New Publishing*.
- Danaifard, H., Sadeghi, M., Mustafazadeh, M. (2014). Analyzing the consequences of bureaucracy politicization in political systems. *Strategic Management Thought*, 9 (2). 57-86. [In Persian]
- Delavari, A., & Rahbari, M. (2023). Election Promises, Government Limitations, and Political Protests in Iran Case study: Rouhani's Second Government (August 2016-September 2017). *State Studies*, 9(34), 179-214. [In Persian]
- Eftekhari, A. (2008). Crisis media management. *Communication Research*, 15 (55), 31-53. [In Persian]
- Giddens, A., & Turner, J. (1993). *Social Theory*. Cambridge: Polity Press.
- Ghoreishi, F. (2010). The crisis of disharmony among the three powers of sovereignty: the case study of Iran, *Political Quarterly*, 40(3), 297-316. [In Persian]
- Hazarjaribi, J., Safar Shali, R. (۲۰۰۸). Examining life satisfaction and the place of sense of security in it (study among Tehrani citizens). *Social Order Quarterly*, 1 (3), 7-28. [In Persian]
- Hezarjarebi, J., Feli, J. (2016). Sense of Security and Its Relationship with Life Satisfaction (Case Study: PNU Students in Kermanshah Province). *Social Development, Welfare Planning*, 7(27), 117-144. [In Persian]
- Hosseinizadeh, S.S. (2019). Management of social grievances (case study: citizens of Tehran). Service alternative research project, *National Defense and Strategic Research University and Research Institute, Tehran*. [In Persian]
- Ingelhart, R. (1997). *Modernization and Post-Modernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Societies*, Princeton: Princeton University Press.
- Inglehart, R., Abramson, P.R. (2008), Economic Security and Value Transformation, translated by *Shahnaz Shafi Khani*, *Research Journal*, No. 14 and 15: pp. 59-103.
- ISPA (Iranian Students' Opinion Survey Center) (2018). Presenting the results of three polls regarding the protests of December 2016. Retrieved date: 10/11/2018. [In Persian]
- Jamshidiha, G., Kurdi, H., Mohammadi, M. (2012). Investigating the relationship between students' quality of life and efficient attitude towards the political system, *Socio-Cultural Development Studies*, 1(2), 28-50. [In Persian]
- Kayseri, N., Hosseini, S.M. (2012). dimensions and indicators of sustainable security; Based on the national convergence engineering model. *Afaq Security Quarterly*, 5 (20), 107-71. [In Persian]
- Mohammadi Khanghahi, M., Keshavarz Shokri, A., & Zahed, G. (2023). Causal Layers of Social Dissatisfaction in the Islamic Republic of Iran. *Political Strategic Studies*, 12(46), 47-84. [In Persian]
- Mohammadifar, N., Shahramnia, A., Masoudnia, H., & Hatami, A. (2017). A Study on the Relationship between the vindication of civil rights and Kind of political participation, Case Study: Isfahan city. *Journal of Applied Sociology*, 28(2), 147-162. [In Persian]
- Misztal, B. A. (1996). *Trust in Modern societies: The Search for the Bases of Social Order*, Blackwell.
- Nowzari, H.A. (2009). Rereading Habermas: An Introduction to Opinions. *Thoughts and theories of Jürgen Habermas*, Tehran: Cheshme. [In Persian]
- Niazi, M., Hosseinizadeh Arani, S.S., Sakhai, A., Imamalizadeh, H. (2015). Meta-analysis of

- studies and researches on social capital and sense of social security. *Social Order*, 8(1), 1-34. **[In Persian]**
- Niazi, M., Ganji, M., & Namwarmoghadam, F. (2017). Social factors affecting life satisfaction Case Study: Citizens of Kashan City in 2015. *Social Development & Welfare Planning*, 8(31), 203-229. **[In Persian]**
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, New York, London, Simon & Schuster.
- Putnam, R. D. (1401). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, translated by Ghorban Abbasi, Tehran: Nashrul Masala. **[In Persian]**
- Rafiei Bahadi, M., Hajjani, I. (2012). Examining life satisfaction and factors affecting it (using the results of a national survey). *Sociology of Iran's Social Issues*, 2 (5), 53-78. **[In Persian]**
- Ramezani Arani, M., & Mohammadin Saravi, M. (2020). Identify and Prioritize of The Economic Factors Affecting Social Discontent (The study of citizens of Tehran). *Strategic Management Studies of National Defence Studies*, 10(38), 97-71. **[In Persian]**
- Rezadoost, K., Hezar Jaribi, J., Kazemi, E., & Tavafi, H. (2023). Discourse Analysis of the Grounds of Dissatisfaction and Protest Behaviors of the Last Two Decades (with an Emphasis on Laclau and Mouffe's Discourse Analysis Method). *Sociology of Social Institutions*, 10(21), 235-277. **[In Persian]**
- Roche, Gay (2022). *Social Changes*, translated by Mansour Vosoughi, Tehran: Nay Publication. **[In Persian]**
- Saboktakinrizi, G., Rohandeh, M., Sobatiyan, S. M., & Jafari, A. (2016). Satisfaction and political-social participation (A survey). *Journal of Applied Sociology*, 27(3), 97-116. doi: 10.22108/jas.2016.20498. **[In Persian]**
- Sadeghian, K., Elmi, M. (2014). Investigating the relationship between social satisfaction and social responsibility of Ajabshir high school teachers. *Sociological Studies*, 5 (19), 21-38. **[In Persian]**
- Sardarnia, K., & Kiani, F. (2016). Analysis of Syria Crisis from Social Cleavages Perspective. *Journal of Political Sociology of Islamic World*, 4(8), 111-132. **[In Persian]**
- Sharifi, R. (2009). Examining the psychological dimensions of the violence of the rioting population and the methods of influencing it. *Basij Studies Quarterly*, 12(45), 5-39. **[In Persian]**
- Tohidlou, S. (2023). Meta-synthesis of existing analyzes about Iran's 1401 protests. *Iranian Journal of Sociology*, 23(4), 145-179. **[In Persian]**